

بررسی رابطه میان استیفای حقوق شهروندی با میزان مشارکت سیاسی

مطالعه موردی: بررسی تطبیقی دو شهر اصفهان و کرمانشاه

نجات محمدی فر*

حسین مسعودنیا**

چکیده

مسئله مشارکت شهروندان در فرایندهای سیاسی جامعه، از گذشته تاکنون یکی از آرمان‌ها و دغدغه‌های اصلی متفکرین اجتماعی و سیاسی بوده به گونه‌ای که می‌توان گفت گسترش تدریجی حق مشارکت مردمی و شکل‌گیری نهادهای سیاسی اعمال آن، محصول این دغدغه‌ها بوده است. در این میان، استیفای حقوق شهروندی می‌تواند میزان مشارکت سیاسی را به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی توسعه سیاسی جوامع تحت تأثیر قرار دهد. بر این اساس هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی رابطه میان استیفای حقوق شهروندی با میزان مشارکت سیاسی در دو شهر اصفهان و کرمانشاه می‌باشد. روش پژوهش در تحقیق حاضر، توصیفی - پیمایشی و مبتنی بر تکمیل پرسش‌نامه است همچنین نتایج بر اساس روش تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. داده‌های پژوهش از مناطق مختلف در دو شهر اصفهان و کرمانشاه به دست آمده و سپس از طریق تکمیل

*. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان. (نویسنده مسئول): nmohammadifar@yahoo.com
**. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۰۶
فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره نوزدهم، صص ۲۴۸ - ۲۱۳.

پرسشنامه نزد ۶۸۳ نفر از افراد با استفاده از نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. بر اساس یافته‌های مطالعه حاضر، بین استیفای حقوق شهروندی با میزان مشارکت سیاسی ارتباط معناداری وجود داشت. این مقدار آماری برای استیفای حقوق سیاسی با میزان مشارکت سیاسی در شهر اصفهان برابر با $(F=0/22)$ و در شهر کرمانشاه برابر با $(F=0/28)$ ، برای حقوق اجتماعی در شهر اصفهان برابر با $(F=0/19)$ و در شهر کرمانشاه برابر با $(F=0/18)$ ، و برای حقوق مدنی در شهر اصفهان برابر با $(F=0/22)$ و در شهر کرمانشاه برابر با $(F=0/24)$ می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی، مشارکت سیاسی.



به عقیده نظریه‌پردازان مکتب نوسازی، انسان مدرن نگرش‌ها، ارزش‌ها، عقاید، خواسته‌ها و شیوه زندگی متفاوتی از انسان سنتی داشت و به دنبال کسب تجربیات جدید و استقلال هر چه بیشتر از چهره‌های صاحب اقتدار مانند والدین، روسای قبایل و پادشاهان بود. برخلاف انسان سنتی که مکلف بود اوامر ارباب را به جا آورد و خود را رعیتی بیش نمی‌دانست، انسان متجدد مطالبه‌گر بود و خود را یک شهروند صاحب حق می‌دانست که دیگر پادشاه برای او در حکم «پدر یا سایه خدا یا قبله عالم» نبود و دولت‌ها را وامدار «حقوق و مطالبات» خود می‌دانست. در نتیجه این تغییر پارادایمی «انسان محق» جای «انسان مکلف» را گرفت و دیگر «شهروند» به حساب می‌آمد نه «رعیت». بر این اساس در گفتمان جدید، دولت و شهروندان دارای حقوق و تکالیف متقابلی می‌باشند یعنی شهروندان حقوقی دارند که دولت باید رسماً و قانوناً آن را تضمین و حمایت کند و دولت نیز خواهان انجام وظایف قانونی از سوی شهروندان خود است (حق و تکلیف).

در این میان، به اعتقاد اندیشمندان میزان مشارکت سیاسی شهروندان متأثر از عوامل گوناگونی نظیر تحصیلات، طبقه اجتماعی، فرهنگ سیاسی، آگاهی سیاسی، رشد شهرنشینی، تعلیم و تربیت، ارتباطات رسانه‌ای، صنعتی شدن، نوع نظام سیاسی، زمینه‌های عقیدتی، ارزشی، فکری، احساسی و رفتاری می‌باشد که به نظر می‌رسد یکی از اصلی‌ترین این عوامل میزان استیفای حقوق شهروندی است چرا که «حق مشارکت سیاسی» در زمره مهمترین حقوق سیاسی شهروندی می‌باشد. با توجه به چنین پیش‌فرضی، سوال اصلی پژوهش حاضر این است که چه رابطه‌ای میان استیفای حقوق شهروندی با میزان مشارکت سیاسی در دو شهر اصفهان و کرمانشاه وجود دارد؟ به عبارت دیگر، آیا استیفای حقوق شهروندی می‌تواند میزان مشارکت سیاسی شهروندان در دو شهر اصفهان و

کرمانشاه را تحت تأثیر قرار دهد؟ این مقاله در صدد است تا با روش توصیفی-پیمایشی و هم‌چنین روش تطبیقی به سؤال فوق پاسخ دهد. سازماندهی تحقیق در این مطالعه به این صورت است که ابتدا پیشینه پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس با ذکر مروری بر مباحث نظری، چارچوب نظری مطرح می‌گردد و به دنبال آن مباحثی همچون روش‌شناسی پژوهش، یافته‌های پژوهش، آزمون فرضیه‌ها و در نهایت نتیجه‌گیری پژوهش بیان می‌شود. در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر مطالعاتی انجام گرفته است که ذکر مروری کلی بر نتایج آنها به غنی‌تر کردن محتوای مقاله کمک می‌نماید.

نجاتی حسینی (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان «جامعه مدرن، شهروندی و مشارکت» به بررسی رابطه و نسبت جامعه مدرن (جامعه مدنی، جامعه سیاسی و جامعه شهری)، شهروندی (حقوق، وظایف، تکالیف، مسئولیت‌ها) و مشارکت (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی) پرداخته است. از دیدگاه وی صورت‌بندی کلاسیک این بحث به اندیشه فلسفه سیاسی یونان باستان، به ویژه ارسطو و اندیشه سیاسی اجتماعی جامعه مدرن، خصوصاً لاک و روسو بر می‌گردد. اما صورت‌بندی نظام یافته و گسترش یافته‌تر آن را باید در حوزه اندیشه سیاسی اجتماعی معاصر (نظریه اجتماعی، نظریه سیاسی، نظریه حقوقی و تا اندازه‌ای نظریه شهری) سراغ گرفت.

شیانی (۱۳۸۲) در رساله خود با عنوان «وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در ایران» در پی شناسایی کم و کیف وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در جامعه ایران بوده تا با تکیه بر نتایج بتواند راه کارها و راهبردهای مناسب جهت پی‌ریزی اساسی حقوق و مسئولیت‌های افراد و نهادهای جامعه را ارائه دهد. طبق یافته‌ها، اصلی‌ترین موانع تحقق شهروندی را از یک سو می‌توان به فقدان منابع و فرصت‌های اجتماعی در سطح کلان مربوط دانست که به توانمندی جامعه باز می‌گردد و از سوی دیگر به نبود آگاهی، نبود مهارت‌های فکری و مشارکتی، نبود وضعیت رفاهی مناسب، عدم مشارکت و حضور در فعالیت‌های داوطلبانه و نظام شخصیت افراد که بر توانایی اعضای جامعه دلالت دارد.

اسدی (۱۳۸۴) در رساله خود با عنوان «بررسی عوامل موثر بر کاهش تمایل به مشارکت سیاسی و اجتماعی شهروندان کرد» به این نتایج رسید: بین میزان گرایش به مشارکت پاسخگویان و میزان احساس از خودبیگانگی رابطه معناداری وجود دارد و نوع رابطه بین این دو متغیر منفی می‌باشد و این مسئله حاکی از آن است که هر گاه در

میان افراد احساس از خودبیگانگی بیشتری وجود داشته باشد گرایش به مشارکت‌های سیاسی و اجتماعی کاهش می‌یابد و عکس آن نیز صادق است یعنی هرگاه افراد احساس از خودبیگانگی کمتری داشته باشند گرایش بیشتری به مشارکت در امور مختلف سیاسی و اجتماعی از خود نشان خواهند داد. میزان گرایش به مشارکت بر حسب متغیر حقوق شهروندی کاملاً معنادار می‌باشد یعنی با افزایش آشنایی به حقوق شهروندی گرایش به مشارکت افزایش می‌یابد و با عدم آشنایی به حقوق شهروندی از تمایل به مشارکت کاسته می‌شود.

اسکندری (۱۳۸۶) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با میزان آگاهی از حقوق شهروندی» در بین دانشجویان دانشگاه سراسری و آزاد تبریز در مقطع کارشناسی انجام داده است. نتایج به دست آمده نشان داده است که میزان آگاهی از حقوق شهروندی دانشجویان متوسط و کمی بیش از آن است، بین میزان مشارکت اجتماعی و میزان آگاهی از حقوق شهروندی رابطه‌ای معنادار وجود دارد، بین تعهد شهروندی با میزان آگاهی از حقوق شهروندی رابطه وجود دارد و همچنین بین نگرش به مشارکت اجتماعی با میزان آگاهی از حقوق شهروندی رابطه وجود دارد.

هاشمی، اسماعیل‌زاده و همتی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «حقوق شهروندی و توسعه شهری مشارکتی» این پیش‌فرض را مطرح کردند که شکل‌گیری و نهادینه شدن توسعه پایدار (توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) در وهله اول مستلزم توجه جدی به حقوق شهروندی می‌باشد. حقوق شهروندی دارای چهار حوزه اساسی مدنی، سیاسی، اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی است که مشارکت رکن همه حوزه‌های مذکور می‌باشد. آن‌ها معتقد بودند که در کالبدشکافی مفهومی توسعه شهری مشارکتی، امر مشارکت را می‌توان در سه حوزه مشاهده کرد: مشارکت در شکل‌گیری قدرت محلی (از مردم)، مشارکت در تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری توسعه (با مردم) و مشارکت در اجرای برنامه‌ها و خط‌مشی‌های توسعه (برای مردم) که می‌توان آن را چرخه توسعه مشارکتی نام نهاد. با یک رویکرد همه جانبه می‌توان ادعان داشت که ریشه توسعه نیافتگی یا توسعه نامتوازن شهری و محلی، ساختاری است و در راستای توسعه بایستی علت اساسی را در عدم مشارکت شهروندان در اداره امور شهر جستجو کرد. حق تعیین سرنوشت، عنصر بنیادین شهروندی است که از طریق مشارکت در امور جمعی تحقق پیدا می‌کند. بر این

اساس، لازم است مکانیسم‌های مشارکت مطلوب شهروندی برای نیل به توسعه شهری ارائه گردد. ضمن اینکه شکل‌گیری فرهنگ سیاسی موافق با دموکراسی و حقوق بشر از رهگذر دموکراسی محلی امکان‌پذیر است.

اویدمی^۱ (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «مشارکت، شهروندی و استفاده از اینترنت در میان جوانان آفریقای جنوبی» نشان می‌دهد که استفاده از اینترنت در میان بسیاری از جوانان اشکال مختلف از نابرابری مانند نوع دسترسی به اینترنت، وضعیت دسترسی، هزینه دسترسی، درآمد خانواده، نژاد و الگوهای نفوذ جغرافیای استفاده از اینترنت را تحت تاثیر قرار می‌دهد که در نتیجه آن، یک تجربه کامل از مشارکت و شهروندی از طریق ابزارهای دیجیتال برای بسیاری از جوانان به خطر می‌افتد که این امر می‌تواند در بسیاری از موارد حقوق شهروندی و نوع مشارکت را تحت تاثیر قرار دهد.

در جمع‌بندی مطالعات صورت گرفته می‌توان گفت هر چند وضعیت حقوق شهروندی، موانع و عوامل موثر بر آن تا حدودی مورد بررسی قرار گرفته اما پژوهشی که به طور خاص به بررسی رابطه حقوق شهروندی بر میزان مشارکت سیاسی بپردازد، انجام نگرفته است و بحث‌هایی هم که انجام شده بیشتر متکی بر دیدگاه‌های نظری بوده و درکی محدود از تاثیر متغیر مستقل بر متغیر وابسته را مورد بررسی قرار داده‌اند در حالی که از جمله نکاتی که باعث تمایز این پژوهش از مطالعات قبلی می‌شود این است که اولاً پژوهش حاضر نسبت به مطالعات انجام شده درکی کامل‌تر از تاثیر متغیر مستقل بر متغیر وابسته را نمایان می‌سازد ثانیاً در پژوهش حاضر جامعه آماری محدود به یک قشر خاص نشده و تمام شهروندان را شامل می‌شود به این لحاظ قابلیت تعمیم گسترده‌تری دارد. ثانیاً خود موضوع پژوهش یعنی رابطه بین حقوق شهروندی و میزان مشارکت سیاسی نیز تا به حال مورد بررسی قرار نگرفته است.

۱. مباحث نظری

۱-۱. شهروندی و حقوق آن^۲

شهروندی به عنوان یک مفهوم بسیار گسترده مستلزم بسیاری از جنبه‌های مختلف،

1. Oyedemi
2. Citizenship rights

از جمله مشارکت سیاسی، توانایی برای مطالبه حقوق و مزایای (حقوق مدنی، سیاسی و اقتصادی) خاص، هویت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. در سال‌های اخیر، شهروندی در مرکز توجه نظریه سیاسی بوده است؛ پس از جنگ جهانی دوم و افزایش نگرش‌های جدید بیگانه‌ستیز در کشورهای غربی، سوآلاتی درباره شهروندی حتی بسیار جدی‌تر از قبل مطرح شدند. در مجموع، معانی متفاوتی درباره مفهوم شهروندی وجود دارد: از یک طرف، سوآلاتی مربوط به مهاجرت از کشوری به کشور دیگر وجود دارد. این پرسش‌ها اغلب به اجازه اقامت، حق رأی و یا به تقاضای پناهندگی مربوط هستند و از سوی دیگر، این سوآلات در داخل یک حکومت (معمولاً دموکراتیک) وجود دارند: سوآلاتی مانند رفتار برابر با شهروندان و حقوق گروه‌های مختلف (Iija, 2011: 8) و یا اینکه چه کسانی جزء شهروندان درجه اول و چه کسانی در شمار شهروندان درجه دوم قرار می‌گیرند؟ به عنوان مثال، در مصر، زنان شاکی شده‌اند که با آن‌ها مانند «شهروندان درجه دوم» رفتار می‌شود. وضعیت اقلیت‌های قومی و مذهبی در برخی جوامع، مثالی دیگر از این موضوع است. علاوه بر این، چالش‌های جهانی شدن منجر به آن شده است که بسیاری از مردم بیشتر از چشم‌انداز جهان وطنی به شهروندی فکر کنند. (Mandiraci & Bulus, 2014: 3) این عوامل باعث شده تا تعریف و جایگاه شهروندی بر حسب زمان و مکان متغیر باشد. شهروندی به عنوان یک مفهوم محوری در فلسفه سیاسی، به چارچوبی برای دموکراسی سیاسی و استقلال فردی تبدیل شده که به عنوان یک سنت فکری و سیاسی در دوران مدرن دارای قدمتی طولانی است. (Shafir, 1998: 51) شهروند از شهر ریشه می‌گیرد و City از واژه لاتین لوتیاس مشتق شده است. لوتیاس تقریباً معادل واژه پلیس در زبان و فرهنگ یونانی است. بنابراین، شهر تنها مجتمعی از ساکنین یک منطقه معین نیست بلکه مفهوم واحد سیاسی مستقلی را افاده می‌کند. از این رو شهروند فقط به ساکن یک شهر گفته نمی‌شود بلکه معنایی فراتر از آن را به همراه دارد؛ شهروند ضمن اینکه ساکن شهر است در سازماندهی شهر و تدارک و تنظیم قواعد زندگی در شهر و تدوین قانون حاکم بر شهر و مملکت نیز مشارکت دارد (نوابخش، ۱۳۸۵: ۱۶). شهروند به معنای کسی است که به موجب قانون آزادانه عمل می‌کند و درخواست و انتظار حمایت از قوانین دارد. (Pocock, 1995: 36) در فرهنگ علوم سیاسی، شهروند به کسی اطلاق می‌شود که از حقوق و امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور استفاده کند (آقابخشی، ۱۳۶۳:

۴۹). در فرهنگ لغت زبان اسپانیایی، در مورد «شهروند» چنین آمده است: «ساکن در دولت-شهرهای باستانی و یا دولت‌های مدرن به عنوان یک موضوع سیاسی و کسی که در دولت این کشور می‌تواند مداخله و عمل کند». (García, 2008: 36) این برداشت دلالت دارد بر یکی از نشانه‌های شهروندی به عنوان آغاز مشارکت فعال در زندگی سیاسی توسط افرادی که در حوزه قلمرو یک دولت زندگی می‌کنند.

به طور دقیق‌تر، فرهنگ لغت فلسفه سیاست، شهروند را این گونه تعریف می‌کند: «شهروند مدرن در فلسفه حقوق طبیعی در تضاد با انسان تعریف شده (حقوق انسان و شهروند) و با حاکمیت در ارتباط است». (Raynaud and Rials, 1996: 16) در این تعریف بر شناسایی شهروندان و حقوق آن‌ها که با دولت در ارتباط است، همچنین تاکید بر این واقعیت که حاکمیت به عنوان یک قدرت مطلق متفاوت از اراده مردم است اشاره می‌شود. به طور مشابه، فرهنگ بزرگ قانون اساسی مشروطه اشاره دارد به شهروند به عنوان «عضو یک جامعه سیاسی ارضی، دارای حقوق و مستقل از تعهدات متعلق به یک مجموعه خاص» (جنس، نژاد، قبیله، شرکت‌ها، کاست، شهرداری‌ها، مذاهب). (Duhamel and Mény, 1992: 46) این تعریف بر عضویت افراد یک جامعه که دارای حقوق و وظایف خاص است تمرکز می‌کند. همین‌طور در فرهنگ لغتی که در عصر روشنگری توسط دیدرو و دالامبر^۱ منتشر شده در تعریف شهروند آمده است: «کسی که عضو یک جامعه آزاد و متشکل از چندین خانواده می‌باشد که در حقوق این جامعه سهیم بوده و از مزایای آن بهره‌مند می‌شود». (García, 2008: 26) حقوق شهروندی را می‌توان از حقوق بشر که انتزاعی و بنیادین هستند منفک دانست. حقوق شهروندی حقوق نهادینه‌ای است که اعضای یک جامعه خاص تحت عنوان حقوق خاصی از آن برخوردار هستند و نحوه اعطا و اجرای آن‌ها می‌تواند در جوامع مختلف متفاوت باشد. (Iija, 2011: 20)

از لحاظ تاریخی، شهروندی ریشه در دولت شهرهای یونان و روم باستان دارد. (Pocock, 1998: 35) اولین تلاش منظم برای توسعه نظریه شهروندی را ارسطو^۲ انجام داده است. مطابق با تعریف ارسطو «شهروند هم باید حکمروایی و هم فرمانبرداری کند». اما شهروندی در دولت شهرها تا حد زیادی انحصاری بود و زنان، بردگان، بربرها و بیگانگان

1. Diderot ET d' Alembert
2. Aristotle

را شامل نمی‌شد. در روم، مفهوم شهروندی دستخوش تغییراتی شد و به طور قابل توجهی به جمعیت خارج از دولت شهرها نیز گسترش یافت. در قرون وسطی اهمیت شهروندی بیشتر کاهش یافت؛ در این دوره شهروندی حالت سلسله مراتبی به خود گرفت و حتی حقوق شهروندان مطابق با مالکیت و دارایی تغییر می‌کرد. در قرن ۱۸ و ۱۹ با توسعه تفکر لیبرالیسم مبتنی بر آراء هابز و لاک^۱ و توسعه اقتصاد پولی و فعالیت‌های صنعتی و مالیات پایه‌ای برای تشکیل اجتماع شهروندی شد. در حقیقت با تغییرات پدید آمده تعادل نیروهای اجتماعی در دولت مدرن دگرگون شد و منطق مساوات طلبی و توجه به رفع نیازهای مادی شهروندان توسط دولت به شهروندی وارد شد. این امر، از سویی دیگر نیز سبب رشد شهروندان درجه دوم گردید. در نیمه قرن بیستم، توسعه حقوق اجتماعی به شکل دولت رفاه، نمود یافت. نقطه عطف ظهور شهروندی مدرن را باید انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه دانست که پیوند نزدیکی میان دولت و ملت برقرار کرد (شیانی، ۱۳۸۱: ۱۲). بنابراین به طور کلی می‌توان گفت شهروندی، از طریق یونانیان باستان و رومی‌ها، عصر روشنگری و انقلاب‌های فرانسه و آمریکا به ما منتقل شده است. (Lagos, 2003: 13) در دهه‌های اخیر ایده شهروندی به فراسوی دولت-ملت بسط یافته و در آراء و نظریه‌های برخی متفکران سیاسی و علمای اجتماعی به مفهوم و ایده جهانی تبدیل شده است (شیانی، ۱۳۸۱: ۱۲).

۱-۲. مدل‌های شهروندی

بیشتر آثار معاصر که به مسئله شهروندی پرداخته‌اند به سه مدل مربوط به آن اشاره می‌کنند: مدل لیبرال، مدل اجتماع و مدل جمهوری‌خواه. مدل‌های دیگری نیز از ترکیب این مدل‌ها بوجود آمدند اما هیچ کدام به عنوان مدل خالص و نوع آرمانی ارائه نشده‌اند.

۱-۲-۱. مدل لیبرال شهروندی^۲

در این تفکر شهروندی به عنوان موقعیت در نظر گرفته شده که بایستی خواسته شود، به دست آید و حفظ گردد. این موقعیت افرادی است که به لحاظ هستی‌شناسی و

1. Hobbes & Locke
2. The liberal model of citizenship

اخلاقی بر جامعه و دولت اولویت دارند. هدف اصلی، حمایت و تأمین افراد به واسطه حقوق است. مجموعه حقوق بر پایه نیازهای انسان در نظر گرفته شده تا آنان امکان عمل آزادانه را پیدا کنند. انسان‌ها مستحق دریافت چنین حقوق هستند و این از آنان در مقابل عوامل تهدید کننده استقلال‌شان چون جامعه، دولت و افراد دیگر حمایت می‌کند. امتیاز مهم این رویکرد تاکید بر آزادی، استقلال و عدالت به عنوان ارزش برای تضمین فعالیت‌های فردی و حمایت در مقابل تهدیدات است. از جمله حقوق افراد، حق مشارکت است و پیش فرض آن وجود فرصت‌ها است (شیانی، ۱۳۸۱: ۱۳-۱۲). از دیدگاه رویکرد لیبرال، اگر دولت در حداقل نگه داشته شود، جامعه مدنی شکوفا خواهد شد. (Hoskins et al, 2003: 13)

تی. اچ. مارشال^۱ از جمله اندیشمندان لیبرالی است که در نیمه دوم قرن بیستم به طور اختصاصی به مقوله حقوق شهروندی پرداخته است؛ تحلیل تاریخی - جامعه شناختی وی نقطه شروعی کلاسیک برای مبحث شهروندی است. مارشال در اثر خود «شهروندی و طبقه اجتماعی»^۲ (۱۹۵۰) خاطر نشان کرد که شهروندی موقعیتی است که به اعضای کامل یک جامعه اعطا شده است. شهروندان تا آنجا برابر هستند که به حقوق و تعهدات مربوط می‌شود. (Marshall & Bottomore, 1998: 37) مارشال شهروندی را دربردارنده سه نوع حقوق می‌داند: مدنی، سیاسی و اجتماعی. حقوق مدنی عبارتند از حفظ آزادی‌های فردی، شامل «آزادی شخصی، آزادی بیان، اندیشه و عقیده، حق مالکیت شخصی، حق انعقاد قراردادهای معتبر و حق برخورداری از عدالت». مارشال معتقد بود که به خاطر ایجاد نهادهای مدرن دادگاه‌های مدنی و جزائی، حقوق مدنی در قرن هیجدهم شروع به توسعه نمود. حقوق سیاسی دربردارنده حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی به عنوان یکی از اعضای نهاد برخوردار از اقتدار سیاسی و یا به عنوان یکی از انتخاب کنندگان اعضای چنین نهادی می‌باشد. به عقیده مارشال این حقوق که قبلاً تعداد محدودی از آن برخوردار بودند تنها در قرن بیستم با گسترش حق رأی عمومی برای همه افراد بالغ، به حقوق شهروندی تبدیل شد. حقوق اجتماعی نیز در قرن بیستم در شکل مدرن خود با ایجاد نهادهای دولت رفاه شامل نظام ملی آموزش همگانی و خدمات بهداشتی و اجتماعی، توسعه یافتند (نش، ۱۳۸۷: ۱۹۳).

1. Marshall
2. Citizenship and Social Class

در نظریه سیاسی معاصر توسط برخی از نویسندگان لیبرال از تعریف شهروند به عنوان حامل حقوق و وظایف دفاع شده است. از سال ۱۹۷۱، زمانی که جان راولز^۱ (۱۹۹۳) نظریه عدالت‌اش منتشر شد، رویکردهای لیبرال به شهروندی بر اساس این نظریه قرا گرفت به حدی که ایده‌های او باعث شده نماینده این مدل لیبرال شناخته شود. راولز پژوهش خود درباره مفهوم عدالت را با استناد به کار روسو^۲ (۱۹۹۰)، که از وجود حس عدالت در انسان به این دلیل که احساس واقعی و قلبی اوست دفاع کرد. این احساس نتیجه طبیعی احساسات بدوی ما است، نه قانون طبیعی. پس از آن راولز می‌گوید که احساس عدالت از نگرش طبیعی بدوی ناشی می‌شود. (García, 2008: 12) عدالت اولین فضیلت نهادهای اجتماعی به عنوان واقعیت نظام‌های اندیشه است و هدف اصلی آن توسعه ساختار بنیادی جامعه است. (Rawls, 1993: 84) دو اصل عدالت از دیدگاه راولز عبارتند از:

۱. هر شخصی نسبت به طرحی کاملاً کافی از آزادی‌های اساسی برابر که با طرح مشابهی از آزادی‌ها برای همگان همساز باشد حق لغو‌ناشدنی یکسان دارد.
۲. نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به دو شرط قابل قبول هستند: نخست اینکه این نابرابری‌ها باید مختص به مناصب و مقام‌هایی باشند که تحت شرایط برابری منصفانه باب آن‌ها به روی همگان گشوده است؛ و دوم اینکه این نابرابری‌ها باید بیشترین سود را برای محروم‌ترین اعضای جامعه داشته باشد (راولز، ۱۳۸۸: ۸۴).

بر این اساس با توجه به دیدگاه راولز، برابری و آزادی دو لولایی هستند که در آن شهروندی از طریق ایده عدالت به مثابه انصاف بر هم منطبق می‌شوند. ویکتوریا کمپس^۳ (۱۹۹۰) ادعا می‌کند که این دو اصل ارائه شده توسط راولز را می‌توان به سه اصل تبدیل کرد اصل آزادی، اصل فرصت‌های برابر و در نهایت اصل تفاوت که اعضای آسیب‌پذیر جامعه از آن بهره‌مند شوند. واقعیت این است که این سه اصل به هم وابسته هستند به طوری که عدم برآوردن اولین دو اصل (آزادی و برابری فرصت)، بدان معنی است که آخرین نخواهد بود و نابرابری‌های موجود در جامعه به جای افزایش، کاهش می‌یابد.

1. Rawls
2. Rousseau
3. Victoria Camps

۲-۲-۱. مدل اجتماع شهروندی^۱

دیدگاه اجتماع شهروندی مدلی است که فاقد سنت و قوام جمهوری خواهی و لیبرالیسم است، اما به دلیل تقابل با مدل لیبرال جایگاهی ممتاز در نظریه سیاسی به دست آورده است. شهروندی در این چارچوب بر هویت، احساس تعلق به یک گروه و ضرورت نگاه به سمت نفع جمعی تأکید می‌کنند. (Jochum, 2010: 54) اجتماع گرایان استدلال می‌کنند که هویت شهروندان نمی‌تواند در خارج از قلمروی که در آن زندگی می‌کنند، قابل درک باشد. به عقیده آن‌ها فرهنگ و سنت‌ها اساس قواعد و مقررات و سهیم شدن در منافع مشترک است. موضوع‌های سیاسی، مهمتر از همه متعلق به یک اجتماع است، اجتماعی که مدیون وفاداری و تعهد است. در نتیجه منافع اجتماع مهمتر از منافع افراد است. در این مفهوم، دولت بی‌طرف نیست بلکه دولت باید سیاستی را برای مصلحت عمومی، با توجه به روش زندگی جامعه فراهم کند. در نتیجه فضایی برای خودشناسی شهروندان بوجود می‌آید. (García, 2008: 17) بنابراین مدل اجتماع شهروندی به جای کشور یا دولت شهر مدل جمهوری خواه، جامعه را به عنوان نقطه شروع تحلیل خود قرار می‌دهد و بر این نکته تمرکز می‌کند که چگونه ارزش‌ها و رفتارها تحت تاثیر گروه‌های اجتماعی قرار می‌گیرد. (Hoskins et al, 2012: 10)

عقاید اجتماعی، الهیات مسیحی و فلسفه اخلاق را تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث می‌شود که بر مسئولیت و وظایف افراد بر دیگران در جامعه تاکید شود و همین‌طور نیاز به حمایت ساختارهایی که زیربنای جوامع و ارزش‌های مشترک را حفظ می‌کند. (Etzioni, 1993: 87) عناصر مدل اجتماع شهروندی توسط ایدئولوژی‌های مختلف سیاسی به عاریت گرفته شده و در نتیجه جناح راست مدل از آن برای ترویج «ارزش‌های خانواده»، استفاده کرده است در حالی که جناح چپ از آن برای حمایت از حفظ محیط زیست و آموزش و پرورش بهره برده است. در مقایسه با مدل‌های جمهوری خواه لیبرال و مدنی، مدل اجتماعی بیشتر با تصمیم‌گیری سلسله‌مراتبی و از بالا به پایین همراه است. مدل اجتماع شهروندی ارتباط مستقیم کمتری با یک کشور خاص نسبت به مدل جمهوری خواه و لیبرال مدنی دارد و به جای کشورها، بر جوامع تمرکز می‌کند اما در رابطه با مدل لیبرال دارای نفوذ و قدرت بیشتری بوده است. (Hoskins et al, 2012: 12)

1. The communitarian model of citizenship

۳-۲-۱. مدل جمهوری خواه مدنی شهروندی^۱

در دموکراسی‌های غربی، توسعه مفهوم شهروندی گاهی اوقات از سنت‌های جمهوری خواه مدنی مشتق شده است. (Crick, 2003: 10) این رویکرد بر خواسته‌های شهروندان مبنی بر حفظ نهادهای دموکراتیک تأکید دارد که به نوبه خود، منجر به تضمین آزادی‌های بیشتر می‌شود از این منظر، شهروندان به طور قانونی به بازیگرانی فعال برای تغییر اجتماعی و ابزاری برای جلوگیری از فساد تبدیل می‌شوند. (Lovett, 2010: 198) بر اساس تفکر فلسفی یونانی و رومی، جمهوری خواهی مدنی بر نیاز شهروندان به عمل سیاسی در حوزه عمومی و مشارکت فعالانه در یک جامعه سیاسی به عنوان شهروندان برابر و آزاد تأکید کرده است. در مقایسه با سنت لیبرال، این رویکرد جایگاه بیشتری برای وظایف و مسئولیت‌ها در تعامل و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی فراهم می‌سازد (Hoskins et al, 2012: 12).

رویکرد جمهوری خواه مدنی همچنین بیانگر نیاز شهروندان برای یادگیری شایستگی‌های مدنی از جمله ارزش‌های عمومی، همبستگی اجتماعی و مسئولیت در جهت منافع مشترک می‌باشد که اغلب به عنوان «فضایل مدنی»^۲ به آن‌ها اشاره می‌شود (Honohan, 2002: 147). هاناها تأکید می‌کند که بدون فضائل مدنی، نفع شخصی به طور گسترده‌ای می‌تواند به فساد منجر شود. پوتنام^۳ (۱۹۹۳) در آثار اولیه‌اش تعریف توانایی‌ها و ظرفیت‌های لازم برای جامعه مدنی در ایتالیا را از سنت جمهوری خواهی مدنی وام گرفته است. پوتنام به مثال بانفیلد^۴ از یک روستای فقیر به نام مونته نگرو^۵ اشاره می‌کند که ویژگی‌های وضعیت اقتصادی آن، بیانگر این واقعیت است که روستاییان قادر به همکاری با یکدیگر برای یک هدف مشترک نبودند و همچنین از فرارفتن ورای منافع خانوادگی‌شان ناتوان بودند. (Putnam, 1993: 91) پوتنام از این مثال برای برجسته کردن نیاز شهروندان به سمت منافع مشترک استفاده می‌کند.

جمهوری خواهی مدنی به طور معمول با مدل فرانسوی شهروندی در ارتباط است.

1. The civic republican model of citizenship
2. Civic virtues
3. Putnam
4. Banfield
5. Montegrano

انقلاب فرانسه باعث تغییر جهت در «معنای شهروند از عضویت منفعل در پادشاهی به مشارکت فعال به عنوان عضوی از حاکمیت جدید مردم» شد. علاوه بر این، برابری در مشارکت سیاسی از جنبه‌های اساسی جمهوری فرانسه است و تمرکز بسیار کمتری بر جامعه نسبت به مدل لیبرال وجود دارد. (Preuss et al, 2003: 8)

۴-۲-۱. مدل انتقادی شهروندی^۱

شهروندی انتقادی عنوانی برای گرفتن تمام نظریه‌های جدید مختلفی بوده است که تلاش کرده چارچوبی برای شهروندی در شرایط متفاوت باشد. (Abowitz and Harnish, 2006: 670) برای مثال بر نقد و بهبود جامعه از طریق عمل اجتماعی و سیاسی بر اساس ایده‌های توانمندسازی و عدالت اجتماعی که توسط پائولو فریر^۲ بیان شده، تمرکز می‌شود. (Johnson & Morris, 2010: 80) این مدل بر دیدگاه پویاتری از دموکراسی که مبتنی بر شهروند انتقادی و متعهد است تأکید می‌کند. اصطلاح دیگر، «شهروند دموکراتیک انتقادی»^۳ است که در آن شهروندان به طور فعال در ایجاد دموکراسی قوی و پویا درگیر هستند. (Veugelers, 2007: 112) همچنین مدل‌های انتقادی شهروندی که بر مشارکت برابر در روابط قدرت دموکراسی تمرکز می‌کند، وجود دارند. برای مثال، ویستایمر و کین^۴ (۲۰۰۴) از عدالت اجتماعی و موفه^۵ (۲۰۰۵) از مبارزه برای روابط قدرت برابر بیشتر به عنوان بخشی از شهروندی بحث می‌کنند. همه اشکال انتقادی شهروندی به دو صورت با مفاهیم جمهوری و اجتماع مدنی شهروندی مخالفت می‌کنند: نخست آنچه که در سنت جمهوری و اجتماع مدنی دیده می‌شود، مفهوم منافع مشترک برای ترویج ارزش‌های ناسیونالیستی است که توسط رهبران سیاسی در شرایط دشوار مانند جنگ برای ترویج وفاداری مورد استفاده قرار می‌گیرد در حالی که حقوق بشر را به خطر می‌اندازد. نقد عمده دوم جمهوری مدنی است که مفهوم شهروندی در دوران تاریخی خاصی که معمولاً مردان سفید مسلط بودند، حقوق یا آزادی گروه‌های دیگر را نادیده می‌گرفتند. (Abowitz and

1. The critical model of citizenship
2. Paulo Freire
3. critical democratic citizenship
4. Westheimer & Kahne
5. Mouffe

Harnish, 2006: 660) گزارش کریک^۱ (۲۰۰۳)، که مفهوم آموزش شهروندی را توسعه و سپس در انگلستان مطرح شد، برای عدم به رسمیت شناختن سیاست‌های نمایندگی که هنوز هم تحت سلطه مردان سفید است، مورد انتقاد قرار گرفته و مسئله عدالت اجتماعی در شرایط ایجاد تغییر در برابری بیشتر وجود دارد. بنابراین هر مفهومی از شهروندی لازم است انتقادی باشد که در آن نیاز به نقد شرایط ناعادلانه موجود شامل نیاز به نمایندگی بیشتر، مشارکت زنان، طبقات اجتماعی پایین‌تر و گروه‌های اقلیت و مهاجر در درون تصمیم‌گیری و سیاست‌های نمایندگی فراهم باشد.

۲. مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی به طور محدود یا گسترده توسط نویسندگان مختلف بسته به دیدگاه آنها تعریف شده است. در مطالعه کلاسیک وربا و نای^۲، مشارکت سیاسی این‌گونه تعریف شده است: فعالیت‌های قانونی شهروندان خصوصی که به طور مستقیم و با هدف انتخاب مقامات دولتی یا تاثیرگذاری بر اقدامات آنها صورت می‌گیرد. (Verba & Nie, 1972: 2) پری^۳ مشارکت سیاسی را شرکت در فرایند تدوین، تصویب و اجرای سیاست‌های عمومی می‌داند. (Parry, 1992: 16) به عقیده بارباlet^۴ مشارکت شهروندان، مستلزم عضویت حقوقی در یک جامعه سیاسی بر اساس حق رأی همگانی و همچنین عضویت در یک جامعه مدنی بر اساس حکومت قانون می‌باشد. (Barbalet, 1988: 2) به عبارت دیگر، مشارکت در جامعه مدنی بیانی از شهروندی است. به طور کلی، مشارکت سیاسی شامل انواع فعالیت‌های سیاسی شهروندان، از جمله حق رأی، حق دسترسی به مناصب، عضویت در احزاب سیاسی، تظاهرات و اعتراضات و غیره می‌باشد. (Yan, 2009: 38)

مشارکت یک مفهوم ایستا نیست، بلکه تکراری و در حال تغییر با تحولات نظریه و پژوهش اجتماعی است. (Kovacheva, 2005: 19) مشارکت سیاسی هسته اصلی جوامع دموکراتیک است. با این حال مطالعات نشان داده است مشارکت به سمت جوامعی که تحصیلات بهتر، مرفه‌تر و مهارت‌های شهروندی بیشتری در اختیار دارند، پیش می‌رود.

1. Crick
2. Nie & Verba
3. Parry
4. Barbalet

به عبارت دیگر مشارکت سیاسی در تمام سطوح بر طبق پایگاه اجتماعی، اقتصادی، تحصیلات، شغل، جنسیت، سن، مذهب، قومیت، ناحیه و محل سکونت، شخصیت و محیط سیاسی که در آن مشارکت سیاسی صورت می‌گیرد، فرق می‌کند. لرنر^۱ در نظریه نوسازی خود با تکیه بر چهار متغیر شهرنشینی، سواد، دسترسی به رسانه‌ها و مشارکت این عوامل را به یکدیگر وابسته می‌داند و معتقد است هر چه از شخصیت سنتی به طرف شخصیت متجدد و مدرن حرکت کنیم، همبستگی این چهار متغیر رو به افزایش می‌گذارد. روند رو به تزاید شهرنشینی، افزایش سواد را به دنبال داشته که به تبع آن باعث افزایش میزان تماس با رسانه‌ها شده و در نهایت تقویت مشارکت را در پی دارد. بنابراین به عقیده لرنر، جامعه جدید، جامعه مشارکتی است و فراگرد نوسازی، حرکت از جامعه سنتی به جامعه مشارکتی می‌باشد (ی سو، ۱۳۷۸: ۶۹). اینکلس آدر قالب نظریه نوسازی، با اشاره به نه ملاک برای انسان مدرن، معتقد است متغیرهایی نظیر شهرنشینی، تعلیم و تربیت، ارتباط رسانه‌ای، صنعتی شدن، سیاسی شدن و زمینه‌های عقیدتی، ارزشی، فکری، احساسی و رفتاری بر انسان مدرن دخیل‌اند و او را بر خلاف اسلاف سنتی، به مشارکت بیشتر وا می‌دارند (محسنی‌تبریزی، ۱۳۷۸: ۱۲).

مشارکت سیاسی و حضور گسترده مردمی به مفهوم واقعی کلمه، از ویژگی‌های بارز حکومت‌های مردم سالار است. مشارکت سیاسی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: مشارکت سیاسی محدود، مشارکت سیاسی تبعی و مشارکت سیاسی فعال.

مشارکت سیاسی محدود، نوعی از مشارکت است که در آن شهروندان به ندرت خود را در امور سیاسی درگیر می‌کنند و ضرورت و انگیزه لازم برای درگیر کردن خود و مداخله در امور سیاسی را ندارند و به همین خاطر و به علت نداشتن میل و رغبت درونی نسبت به مسائل سیاسی در حوزه‌ها و مواقع خاصی خود را درگیر این مسائل می‌کنند که گاه به صلاحدید شخصی خودشان بوده و گاه تحت تأثیر اطرافیان و ضروریات محیطی شکل می‌گیرد. مشارکت تبعی، نوعی مشارکت دانسته شده است که افراد به رغم حضور در عرصه سیاسی صرفاً تابع هستند و خود مستقلاً تصمیم‌گیرنده نیستند. چنین مشارکتی در جوامع حامی- پیرو مطرح است که افراد در آن رابطه انفعالی و مطیع گونه‌ای با نظام

1. Lerner
2. Incles

سیاسی و نخبگان حاکم دارند و شهروندان به دلایل خاصی نظیر ترس، احترام و احساسات وطن پرستانه در امور سیاسی شرکت می کنند. گونه سوم مشارکت سیاسی فعال (مدنی) است که در آن فرد بر اساس تشخیص خود و آگاهانه و فعال در عرصه زندگی سیاسی از طریق رأی گیری، رقابت سیاسی، احزاب و فرایندهای رسمی سیاسی مشارکت می کند (اسدی، ۱۳۸۴: ۸۳).

به طور کلی دسته بندی های مختلفی از ماهیت روابط قدرت بین شهروندان و زمامداران مطرح شده است که از آن جمله می توان به نظریه «نردبان مشارکت»^۱ ارنشتاین^۲ اشاره کرد. هر چند این نظریه بیشتر در حوزه مشارکت شهروندان در برنامه ریزی شهری کاربرد دارد اما می توان آن را در پژوهش حاضر نیز مورد بررسی قرار داد. ارنشتاین در مقاله ای که برای اولین بار در ۱۹۶۹ منتشر شد، مفهوم مشارکت را به نحوی روشن سطح بندی و تبیین نمود. ارنشتاین مشارکت را به الگوی پیچیده روابط در امتداد و سطح و ابعاد شهروندی نسبت به دخالت در امور، میزان و نوع مشارکت مرتبط می داند که می تواند از عضویت صرف و عدم مشارکت تا مشارکت واقعی در رفتار شهروندان را در برگیرد (شیانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۲۱). وی مشارکت شهروندی را با تعبیر «قدرت شهروندی» به کار گرفت و برای توضیح آن، از «استعاره نردبان مشارکت» استفاده نمود. نردبان مشارکت ارنشتاین دارای پله های زیر است:

از نظر ارنشتاین در پایین ترین سطح نردبان، هیچ قدرتی برای شهروندان متصور نیست. به عبارت دیگر، عدم مشارکت در دو رده خود را نشان می دهد که وی آن ها را «ظاهر فریبی و درمان» می نامد. در پلکان بعدی، نزدیک به پایین نردبان، شکل دیگری از عدم مشارکت معرفی می شود که «درمان» نام گرفته است. این نوع عدم مشارکت، هم غیرصادقانه و هم خودخواهانه است. پله های دیگر این نردبان که به عنوان یک قدم اولیه مفید توجیه شدنی است، «اطلاع رسانی و مشاوره» است. آگاه کردن شهروندان از حقایق موجود درباره برنامه های حکومت و حقوق و مسئولیت های آنان و راه کارهای موجود، به خصوص اگر طوری طراحی شده باشد که جریان اطلاعات یک سویه نباشد، آگاهی مثبت در جهت حرکت به سوی مشارکت شهروندان می باشد (هاشمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۳).

1. Participation ladder
2. Arnstein

«تسکین بخشیدن و فرونشاندن خشم» شهروندان پله‌ای از نردبان مشارکت است که بر اساس آن، مدلی از مشارکت ارائه می‌شود که نتیجه‌اش بهره‌مند شدن شهروندان ضعیف از سهمی است که از آن طریق، خشم‌شان فرو می‌نشیند و به طور موقت تسکین می‌یابند. این مدل رضایت‌بخش برای مشارکت واقعی به نظر نمی‌رسد. ارنشتاین این سه پله از نردبان مشارکت را زیر عنوان مساوات‌طلبی نمایشی قرار می‌دهد. به عبارت دیگر هنوز اقتدار یافتن شهروندان در مفهوم کنترل آنان بر برنامه و اجرای آن‌ها تحقق نمی‌یابد و حق تصمیم‌گیری نهایی برای صاحبان قدرت باقی می‌ماند. در بالاترین پله‌های این نردبان، «شراکت، قدرت تفویض شده و کنترل شهروندی» به عنوان شکل‌های واقعی‌تری از مشارکت شهروندان شناسایی و مطرح می‌شود. ارنشتاین مشارکت واقعی را در نردبان هشت پله‌ای خود در بالاترین جایگاه می‌بیند. زیرا آن را نشانگر توزیع قدرتی می‌داند که از طریق مذاکره به دست می‌آید (هاشمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۳).

نمودار شماره ۱: نردبان مشارکت ارنشتاین



Source: (Arnstein, 1969: 216)

جدول شماره ۱: نردبان مشارکت شری ارنشتاین

درجات قدرت	نوع و سطح دخالت شهروندان	پله‌های نردبان مشارکت
محرومیت از مشارکت	تشکیل کمیته‌های فرمایشی	فریب کاری Manipulation
	آموزش یا درمان شهروندان به وسیله صاحبان قدرت	درمان Therapy
مشارکت جزئی	تعیین حقوق شهروندان	اطلاع رسانی Informing
	دیدگاه‌های شهروندان شنیده می‌شود ولی لزوماً ممکن است مورد توجه قرار نگیرد.	مشاوره Consultation
	پیشنهاد‌های شهروندان دریافت می‌شود ولی الزاماً بر اساس آن عمل نمی‌شود.	تسکین بخشیدن Placation
قدرت شهروندان	پذیرش مصالحه و برقراری توازن	شراکت Partnership
	قدرت مدیریت در تمام یا بخشی از برنامه، به شهروندان داده می‌شود.	قدرت تفویضی Delegated Power
	-----	نظارت شهروندان Citizen Control

منبع: ارنشتاین به نقل از شرفی و برک پور، ۱۳۸۹: ۸۲

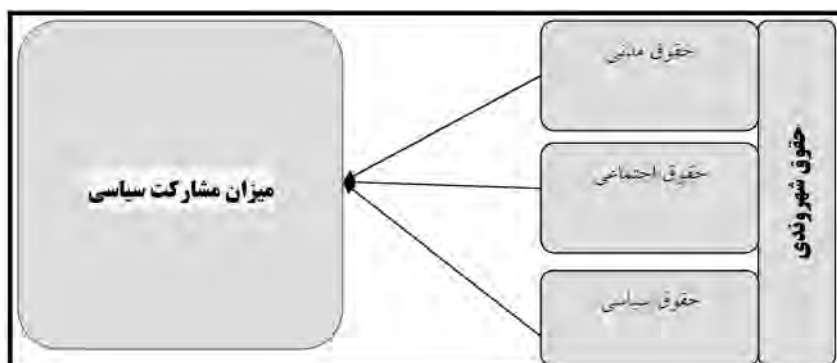
۳. چارچوب نظری

چارچوب نظری پژوهش حاضر به صورت تلفیقی از نظریه‌های موجود به‌ویژه نظریات مارشال و ارنشتاین می‌باشد. به نظر مارشال، شهروندی پایگاهی است که به تمامی افرادی که عضو تمام عیار اجتماع هستند داده شده است. این افراد همگی دارای جایگاه برابر و حقوق، وظایف و تکالیف متناسب با این پایگاه هستند (Friedmann, 2002: 168). مارشال حقوق شهروندی را شامل حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی می‌داند. در قرن ۱۸ حقوق مدنی به معنای برابری در برابر قانون، در قرن ۱۹ حقوق اجتماعی که شامل حق برخورداری از یک محاکمه منصفانه، آزادی از بازداشت و توقیف خودسرانه،

آزادی بیان، حق مالکیت، مذهب، عقیده و حق انعقاد قرارداد می‌باشد و در قرن ۲۰ حقوق سیاسی به معنای حق مشارکت سیاسی می‌باشد. ارنشتاین نیز در نظریه نردبان مشارکت خود که شامل هشت پله می‌باشد به سه درجه از مشارکت اشاره می‌کند: محرومیت از مشارکت، مشارکت جزئی و قدرت شهروندان.

با توجه به نظریات فوق، اگر روند بلوغ توسعه حقوق شهروندی و میزان مشارکت سیاسی در جوامع را به صورت یک پیوستار در نظر بگیریم و از سنت به سمت تجدد حرکت کنیم در ابتدا به جوامعی برخورد می‌کنیم که کمترین حقوقی برای شهروندان خود قائل نیستند و از مشارکت محروم هستند (محرومیت از مشارکت- ارنشتاین) و یا قادر به مشارکت در عرصه گسترده‌تر اجتماعی نیستند در چنین جوامعی افراد مطیع بی‌چون و چرای اراده حاکم هستند و حقوق شهروندی محلی از اعراب ندارد. در ادامه جوامعی هستند که حقوق شهروندی در آن‌ها تا حدودی تعیین شده است و دیدگاه‌های و پیشنهاد‌های شهروندان شنیده می‌شود ولی لزوماً ممکن است مورد توجه قرار نگیرد (مشارکت جزئی- ارنشتاین) به عبارت دیگر در این جوامع افراد به رغم حضور در عرصه سیاسی صرفاً مکلف می‌باشند و مستقلاً تصمیم گیرنده نیستند. در چنین جوامعی فرد صرفاً منفعل است و هیچ مشارکت آگاهانه و فعالی از خود نشان نمی‌دهد اما زمانی که شهروندان بتوانند به صورتی آزاد و برابر در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و فرآیند جاری اجتماع سیاسی‌شان فعالانه مشارکت کنند و به عبارتی حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داشته باشند می‌توان گفت دولت این حق را به رسمیت شناخته و مورد حمایت قرار داده است (مارشال). در این جوامع قدرت به شهروندان تفویض شده و در اختیار آنها قرار گرفته است (قدرت شهروندان- ارنشتاین). مدل تجربی زیر مانند لولایی که بعد از طرح نظری مسأله پژوهش تدوین شده و محقق را با کار بعدی‌اش که مشاهده و تحلیل اطلاعات است، متصل می‌کند. نمودار زیر روابط بین متغیرهای این پژوهش را در قالب مدل تجربی تحقیق نشان می‌دهد.

نمودار شماره ۲: مدل تجربی رابطه بین استیفای حقوق شهروندی بر نوع و میزان مشارکت سیاسی



۴. فرضیه‌های پژوهش

بین استیفای حقوق مدنی با میزان مشارکت سیاسی در دو شهر اصفهان و کرمانشاه رابطه وجود دارد.

بین استیفای حقوق اجتماعی با میزان مشارکت سیاسی در دو شهر اصفهان و کرمانشاه رابطه وجود دارد.

بین استیفای حقوق سیاسی با میزان مشارکت سیاسی در دو شهر اصفهان و کرمانشاه رابطه وجود دارد.

۵. روش‌شناسی پژوهش

رویکرد مورد استفاده در این مقاله، کمی و در انجام آن از روش پیمایش استفاده به عمل آمد. جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسش‌نامه انجام گرفت. جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل کلیه شهروندان شهر اصفهان و کرمانشاه می‌باشد. دلیل انتخاب این دو کلان شهر این بود تا اولاً بتوان با مقایسه نتایجی که از مطالعه این دو شهر (اصفهان به عنوان یک شهر توسعه یافته در مرکز ایران و کرمانشاه به عنوان یک شهر محروم در حاشیه و مرز غربی کشور) به دست می‌آید بهتر بتوان به مقایسه و رابطه بین استیفای حقوق شهروندی و میزان مشارکت سیاسی پرداخت ثانیاً نتایج پژوهش محدود به یک مکان جغرافیایی نباشد زیرا شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و همچنین موقعیت جغرافیایی

دو جامعه مورد مطالعه به طور طبیعی تفاوت در نگرش‌ها، ایستارها و جهت‌گیری‌های سیاسی خاصی را به دنبال خواهد داشت. ثالثاً با توجه به اینکه پژوهش‌گر سال‌ها در هر دو شهر زندگی کرده است و تا حدودی با فرهنگ هر دو منطقه آشنایی دارد این امر سبب سهولت در دسترسی به پاسخگویان و همچنین گردآوری آسان و صحیح داده‌ها می‌شود. برای بدست آوردن حجم نمونه، از فرمول کوکران استفاده به عمل آمد که تعداد نمونه در هر شهر برابر ۳۸۵ نفر شد. پس از گردآوری پرسش‌نامه‌ها و تلخیص آن‌ها تعدادی به دلیل ریزش و یا مناسب نبودن از فرآیند تجزیه و تحلیل داده‌ها خارج گردید. در نهایت داده‌های این پژوهش حاصل استخراج پرسش‌نامه‌هایی بود که توسط ۳۵۹ نفر از شهر اصفهان و ۳۲۴ نفر از کرمانشاه و جمعاً ۶۸۳ نفر تکمیل گردیده و اساس تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. پرسش‌نامه شامل دو قسمت است: در بخش اول سوالات مربوط به ابعاد مختلف مشارکت سیاسی طراحی شده که محقق ساخته می‌باشد. برای این سوالات از اعتبار صوری^۱ و اعتبار سازه‌ای^۲ و برای سنجش پایایی آن، ضریب آلفای کرونباخ (جدول شماره ۴) محاسبه گردیده است. در بخش دوم سوالات مربوط به حقوق شهروندی است که با استفاده از نظریه مارشال و با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی کشورمان طراحی شد که این گویه‌ها دارای ضریب آلفای ۰/۸۱ بوده‌اند. برای سنجش متغیر حقوق شهروندی به این صورت عمل شد که بر اساس تقسیم‌بندی مارشال حقوق شهروندی به سه بُعد تقسیم شد: حقوق اجتماعی، حقوق سیاسی و حقوق مدنی. هر بُعد نیز با استفاده از پنج گویه و جمعاً ۱۵ گویه سنجیده شد. همچنین در پرسش‌نامه پژوهش حاضر، سوالات با استفاده از طیف لیکرت مورد سنجش قرار گرفتند بعد از اتمام مراحل فوق، گویه‌های انتخاب شده به نظر اساتید متخصص در حوزه علوم اجتماعی و علوم سیاسی رسید تا دیدگاه‌های ایشان برای تعدیل و اصلاح گویه‌ها لحاظ شود تا در نهایت پرسش‌نامه نهایی طراحی شد.

جهت ارزیابی اعتبار سازه‌ای مشارکت سیاسی ضمن استناد به مبانی نظری تحقیق از تحلیل عامل^۳ استفاده شد. نتایج حاصل از ماتریس همبستگی میان گویه‌های متغیر مشارکت سیاسی نشان می‌دهد که گویه‌های این متغیر در سه بُعد متمرکز شدند به طوری که گویه‌های موجود در یک بُعد با سایر گویه‌های موجود در آن بُعد همبستگی

1. Face Validity
2. Construction Validity
3. Factor Analysis

معنادار داشته‌اند ولی با گویه‌های موجود در ابعاد دیگر این متغیر همبستگی معناداری نداشته و این همبستگی ضعیف بوده است.

بررسی دقیق الگوی همبستگی بین گویه‌های مشارکت سیاسی این واقعیت را به ما نشان می‌دهد که هر مجموعه از گویه‌ها به یک عامل تقلیل یافته‌اند و بر این اساس متغیر مشارکت سیاسی در این تحقیق از ۳۱ گویه به ۳ بعد یا شاخص کاهش یافته است. آزمون KMO در این ماتریس بیش از ۰/۷۰ یعنی ۰/۸۳ می‌باشد، لذا نیازی به حذف هیچ گویه‌ای از این مجموعه نمی‌باشد. آزمون کرویت بارتلت^۱ در سطح حداقل ۹۵ درصد اطمینان این معنی‌داری را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱ آمارهای اولیه برای تحلیل عامل را نشان می‌دهد. چنانچه آشکار است، مقدار ویژه^۲ ۳ عامل بیشتر از ۱ است، لذا این ۳ مورد بهترین عامل‌ها برای تحلیل عامل می‌باشند و بیشترین واریانس طیف مورد نظر را تبیین می‌کنند.

جدول شماره ۲: آمارهای اولیه برای مشارکت سیاسی در تحلیل عامل

عامل	ضریب اشتراک	مقدار ویژه	درصد واریانس	درصد تجمعی
۱	۱	۷/۴۱۵	۱۳/۰۹۵	۱۳/۰۹۵
۲	۱	۵/۳۵۷	۱۳/۱۹۳	۲۶/۲۸۸
۳	۱	۲/۴۶۷	۱۰/۷۷۰	۳۷/۰۵۸

بعد از تعیین تعداد عامل‌ها، بایستی بدانیم عمدتاً چه گویه‌ای به چه عاملی اختصاص دارد. برای تشخیص این کار از «دوران عامل^۳» استفاده می‌شود. جدول شماره ۳ نحوه توزیع گویه‌ها در بین عامل‌ها را نشان می‌دهد. مثلاً گویه‌های X_۱، X_۲، X_۳، X_۵، X_{۱۰}، X_{۱۱} و X_{۱۲} در ستون اول عدم مشارکت سیاسی، گویه‌های X_۴، X_۶، X_۷، X_۹، X_{۱۳}، X_{۱۴}، X_{۱۵}، X_{۱۷}، X_{۲۶}، X_{۲۹} و X_{۳۱} مشارکت سیاسی جزئی و بقیه گویه‌ها در ستون سوم مشارکت سیاسی مدنی یا قدرت شهروندان را نشان می‌دهد.

1. Bartlet-Test
2. Agenvalue
3. Factor Rotation

جدول شماره ۳: ماتریس عامل دوران یافته برای مشارکت سیاسی

گویه ها	عامل ۱ (عدم مشارکت سیاسی)	عامل ۲ (مشارکت سیاسی جزئی)	عامل ۳ (مشارکت سیاسی مدنی)
۱) اصلاً در انتخابات شرکت نمی‌کنم.	۰/۵۹۸	۰/۵۶۸	۰/۱۶۴
۲) در تجمعات سیاسی (مانند راهپیمایی‌ها، تظاهرات و ...) شرکت نمی‌کنم و برای من شرکت در این تجمعات مهم نیست.	۰/۶۱۵	۰/۶۰۳	۰/۰۴۹
۳) درباره موضوعات سیاسی در جمع خانواده و دوستانم بحث نمی‌کنم.	۰/۶۳۹	-۰/۲۵۰	۰/۲۵۳
۴) اگر والدینم یا امام جماعت مسجد مخالفت نکنند در موضوعات سیاسی با دوستانم شرکت می‌کنم.	-۰/۴۵۵	۰/۰۶۰	-۰/۵۱۴
۵) اخبار سیاسی کشور را دنبال نمی‌کنم چون برایم اهمیتی ندارد.	۰/۷۱۶	۰/۱۵۴	۰/۴۰۷
۶) اگر اقوام و خانواده‌ام به کاندیدای خاصی رأی بدهند من هم لزوماً به آن کاندیدا رأی نمی‌دهم.	۰/۱۱۷	۰/۲۴۷	۰/۰۳۲
۷) شرکت من در انتخابات تحت تأثیر آموزه‌های مذهبی است.	۰/۱۵۰	۰/۵۴۷	-۰/۰۸۸
۸) من به فعالیت در احزاب و نهادهای سیاسی علاقه‌ای ندارم.	۰/۰۳۶	۰/۰۹۴	۰/۶۷۸
۹) من در انتخابات شرکت می‌کنم تا بدین وسیله صرفاً وفاداریم را به حکومت اثبات کرده باشم.	۰/۱۶۵	۰/۶۸۰	۰/۰۵۰
۱۰) در احزاب، گروه‌ها یا سازمان‌های سیاسی عضویت فعال دارم.	۰/۵۶۴	۰/۳۲۰	-۰/۳۷۱

۰/۰۹۷-	۰/۰۵۸-	۰/۴۰۰	۱۱) رسیدن به پُست‌های سیاسی برایم خیلی مهم نیست.
۰/۲۳۳	۰/۲۱۷	۰/۹۳۴	۱۲) وقتی در انتخابات شرکت نمی‌کنم احساس خوشایندی به من دست نمی‌دهد.
۰/۴۶۸	۰/۶۹۴	-۰/۲۰۳	۱۳) برنامه‌های نامزدهای انتخاباتی برایم مهم نیست، خود شخص برایم مهم است و به آن رأی می‌دهم.
۰/۲۲۵	۰/۶۷۲	-۰/۲۹۱	۱۴) تنها در صورتی در جمع‌ها سیاسی شرکت می‌کنم که مرجع تقلیدم آن را برای من تکلیف نماید.
۰/۱۸۳	۰/۳۷۱	۰/۰۴۴	۱۵) در صورتی که امام جماعت مسجد پُست سیاسی را بر من تکلیف کند آن را نمی‌پذیرم.
۰/۳۸۲	-۰/۰۵۰	-۰/۳۷۹	۱۶) مردم باید خودشان سرنوشت سیاسی کشور خود را تعیین کنند.
۰/۱۹۷	۰/۸۷۳	-۰/۲۹۶	۱۷) در صورتی که امام جماعت مسجد یا مرجع تقلیدم بر من تکلیف کند در احزاب و سایر گروه‌های سیاسی عضو می‌شوم.
۰/۵۴۳	-۰/۰۳۳	-۰/۱۴۹	۱۸) بر اساس آگاهی و شناختم به نامزدهای انتخاباتی رأی می‌دهم.
۰/۰۹۵	-۰/۰۴۷	-۰/۵۷۹	۱۹) اگر کاندیدای مورد نظرم در انتخابات پیروز شود ولی به وعده‌هایش عمل نکند در دور بعدی انتخابات به آن رأی نمی‌دهم.
۰/۶۲۳	۰/۲۰۵	۰/۱۴۱	۲۰) حتماً پیگیر عملکرد کاندیدای پیروز در انتخابات هستم.
۰/۶۴۰	۰/۱۴۳	۰/۲۸۴	۲۱) تنها در صورتی در جمع‌ها سیاسی (نظیر راهپیمایی‌ها و تظاهرات و...) شرکت می‌کنم که آن را شخصاً مناسب تشخیص دهم.

۰/۴۷۸	--۰/۲۱۶	۰/۱۰۸	۲۲) حکومت خدمتگذار مردم است نه ارباب آنان و باید در همه حال پاسخگوی ملت باشد.
۰/۵۹۰	--۰/۲۲۴	--۰/۰۹۴	۲۳) با شناخت و آگاهی در راهپیمایی‌ها و تجمعات عمومی شرکت می‌کنم.
۰/۳۴۳	۰/۱۸۱	--۰/۵۷۷	۲۴) برنامه‌های نامزدهای انتخاباتی برایم مهم است، خود شخص برایم مهم نیست.
۰/۲۴۳	--۰/۰۷۷	--۰/۳۳۶	۲۵) در صورتی که بتوانم در پُست سیاسی به کشور خدمت کنم در هر حال آن را می‌پذیرم.
۰/۲۵۹	۰/۶۸۹	۰/۱۱۸	۲۶) والدینم به هر حزب یا جناح سیاسی علاقه داشته باشند من هم تابع آنها هستم.
۰/۲۴۲	۰/۱۵۰	--۰/۵۴۷	۲۷) به موضوعات و مسائل سیاسی بسیار علاقه مندم و در بحث‌های سیاسی مشارکت فعال دارم.
۰/۷۶۳	۰/۰۹۵	۰/۰۳۷	۲۸) سعی می‌کنم تقاضاها و مطالبات سیاسی خود را از طریق احزاب و نهادهای مدنی به حکومت منتقل کنم.
۰/۲۳۱	۰/۴۳۳	۰/۰۱۱	۲۹) اگر متوجه شوم مرجع تقلیدم به شخص خاصی رأی می‌دهد من هم تابع تصمیم او هستم.
۰/۸۱۵	۰/۰۵۷	۰/۵۱۶	۳۰) رأی من در سرنوشت کشورم موثر نیست.
۰/۲۸۶	۰/۳۹۶	--۰/۶۳۳	۳۱) اگر امام جماعت محله ما نظر به کاندیدای خاصی داشته باشد من هم حتماً به آن رأی می‌دهم.

۶. یافته‌های پژوهش

داده‌های این پژوهش حاصل استخراج پرسش‌نامه‌هایی است که توسط ۳۵۹ نفر از شهر اصفهان و ۳۲۴ نفر از کرمانشاه و جمعاً ۶۸۳ نفر تکمیل گردیده و اساس تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. پس از پایان یافتن گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌ها استخراج و آنگاه به کامپیوتر انتقال یافت و سپس با استفاده از بسته نرم افزار آماری برای علوم اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

جدول شماره ۴ نشان دهنده وضعیت میانگین نمره پاسخگویان برای متغیرهای در سطح سنجش فاصله‌ای و نسبی پژوهش می‌باشد. شاخص اول داده‌های جدول نشان می‌دهد که میانگین نمره عدم مشارکت سیاسی برای افراد مورد مطالعه برابر ۲۰/۴۴ است. این نمره در مقایسه با میانگین مورد انتظار (۲۱) در حد تقریباً پایینی است و بیانگر آن است که نبود مشارکت سیاسی در میان پاسخگویان پایین است. شاخص بعدی در این جدول مشارکت سیاسی جزئی است که میانگین نمره آن برای افراد مورد مطالعه برابر ۳۰/۳۲ است که این نمره در مقایسه با دامنه نمره (۱۱ تا ۵۵) در حد متوسط می‌باشد و بیانگر این مطلب است که میزان مشارکت سیاسی جزئی در پاسخگویان متوسط بوده است. شاخص دیگر وضعیت مشارکت سیاسی مدنی را نشان می‌دهد. میانگین نمره آن برای افراد مورد مطالعه برابر ۴۵/۷۷ است که این نمره در مقایسه با دامنه نمره (۱۳ تا ۶۵) در حد متوسط به بالا قرار دارد. این شاخص بیانگر این واقعیت است که در میان شهروندان مشارکت سیاسی مدنی در حد متوسط به بالا وجود دارد. شاخص دیگر در این مجموعه میزان استیفای حقوق مدنی است که میانگین نمره آن برای افراد مورد مطالعه برابر ۱۳/۰۱ است که این نمره در مقایسه با دامنه نمره (۵ تا ۲۵) در حد متوسطی قرار دارد. این آمار بیانگر این واقعیت است که میزان استیفای حقوق مدنی در میان پاسخگویان رضایت بخش نیست. شاخص دیگر میزان استیفای حقوق اجتماعی است که میانگین آن برای شهروندان برابر با ۱۳/۱۶ است که این نمره در مقایسه با دامنه نمره (۵ تا ۲۵) در حد متوسط است. شاخص دیگر میزان استیفای حقوق سیاسی است که میانگین آن برای پاسخگویان برابر با ۱۵/۱۸ است که این نمره در مقایسه با دامنه نمره (۵ تا ۲۵) در حد متوسط به بالا است. به طور کلی می‌توان گفت وضعیت حقوق شهروندی در میان شهروندان در حد متوسط می‌باشد و خیلی رضایت بخش نیست.

1. Statistical Package for Social Science (SPSS)

جدول شماره ۴: توزیع نسبی شاخص‌های اجتماعی - سیاسی پاسخگویان

متغیر	میانگین واقعی	میانگین مورد انتظار	انحراف معیار	تعداد گویه	آلفای کرونباخ
عدم مشارکت سیاسی	۲۰/۴۴	۲۱	۳/۲۸	۷	۷۰
مشارکت سیاسی جزئی	۳۰/۳۲	۳۳	۵/۶۶	۱۱	۸۴
مشارکت سیاسی کامل	۴۵/۷۷	۳۹	۵/۷۴	۱۳	۸۵
میزان استیفای حقوق مدنی	۱۳/۰۱	۱۵	۴/۵۴	۵	۷۹
میزان استیفای حقوق اجتماعی	۱۳/۱۶	۱۵	۴/۳۴	۵	۷۷
میزان استیفای حقوق سیاسی	۱۵/۱۸	۱۵	۵/۱۵	۵	۹۰

۷. آزمون فرضیه‌ها

جدول شماره ۵ ضریب همبستگی بین استیفای حقوق سیاسی با میزان مشارکت سیاسی را نشان می‌دهد. بر اساس یافته‌های به دست آمده، استیفای حقوق سیاسی با میزان مشارکت سیاسی در شهر اصفهان و کرمانشاه دارای رابطه معنادار می‌باشد به این معنا که با افزایش استیفای حقوق سیاسی، میزان مشارکت سیاسی آن‌ها نیز افزایش می‌یابد به عبارت دیگر با افزایش استیفای حقوق سیاسی، میزان مشارکت آنها از عدم مشارکت سیاسی به سمت مشارکت سیاسی مدنی افزایش می‌یابد. داده‌های حاصل از جدول زیر نشان می‌دهد ضریب همبستگی استیفای حقوق سیاسی با میزان مشارکت سیاسی در شهر اصفهان برابر با $(I=0/226)$ و در شهر کرمانشاه برابر با $(I=0/284)$ می‌باشد.

جدول شماره ۵: ماتریس همبستگی بین استیفای حقوق سیاسی و میزان مشارکت سیاسی

میزان مشارکت سیاسی				منطقه محل سکونت
کرمانشاه		اصفهان		
سطح معناداری	ضریب همبستگی	سطح معناداری	ضریب همبستگی	
۰/۰۰۰	۰/۳۱۹	۰/۰۵۰	۰/۲۱۳	منطقه بالا

منطقه میانی	۰/۱۸۷	۰/۰۸۸	۰/۲۹۸	۰/۰۰۵
منطقه پایین	۰/۲۲۸	۰/۰۰۲	۰/۳۳۹	۰/۰۰۲
کل	۰/۲۲۶	۰/۰۰۰	۰/۲۸۴	۰/۰۰۰

جدول شماره ۶ ضریب همبستگی بین استیفای حقوق اجتماعی با میزان مشارکت سیاسی را نشان می‌دهد. بر اساس یافته‌های به دست آمده، استیفای حقوق اجتماعی با میزان مشارکت سیاسی در شهر اصفهان و کرمانشاه دارای رابطه معنادار می‌باشد به این معنا که با افزایش استیفای حقوق اجتماعی، میزان مشارکت سیاسی آن‌ها نیز افزایش می‌یابد. داده‌های حاصل از جدول زیر نشان می‌دهد ضریب همبستگی استیفای حقوق اجتماعی با میزان مشارکت سیاسی در شهر اصفهان برابر با $(r=0/192)$ و در شهر کرمانشاه برابر با $(r=0/185)$ می‌باشد.

جدول شماره ۶: ماتریس همبستگی بین استیفای حقوق اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی

میزان مشارکت سیاسی				منطقه محل سکونت
کرمانشاه		اصفهان		
سطح معناداری	ضریب همبستگی	سطح معناداری	ضریب همبستگی	
۰/۰۵۴	۰/۲۰۵	۰/۰۲۶	۰/۲۳۷	منطقه بالا
۰/۱۰۴	۰/۱۴۹	۰/۰۱۹	۰/۲۵۷	منطقه میانی
۰/۰۰۱	۰/۲۳۶	۰/۰۰۱	۰/۲۳۴	منطقه پایین
۰/۰۰۰	۰/۱۸۵	۰/۰۰۱	۰/۱۹۲	کل

جدول شماره ۷ ضریب همبستگی بین استیفای حقوق مدنی با میزان مشارکت سیاسی را نشان می‌دهد. بر اساس یافته‌های به دست آمده، استیفای حقوق مدنی با میزان مشارکت سیاسی در شهر اصفهان و کرمانشاه دارای رابطه معنادار می‌باشد به این معنا که با افزایش استیفای حقوق مدنی، میزان مشارکت سیاسی آن‌ها نیز افزایش می‌یابد. داده‌های حاصل از جدول زیر نشان می‌دهد ضریب همبستگی استیفای حقوق مدنی با

میزان مشارکت سیاسی در شهر اصفهان برابر با $(I=0/226)$ و در شهر کرمانشاه برابر با $(I=0/244)$ می‌باشد.

جدول شماره ۷: ماتریس همبستگی بین استیفای حقوق مدنی و میزان مشارکت سیاسی

میزان مشارکت سیاسی				منطقه محل سکونت
کرمانشاه		اصفهان		
سطح معناداری	ضریب همبستگی	سطح معناداری	ضریب همبستگی	
۰/۰۰۸	۰/۲۰۸	۰/۱۰۶	۰/۱۷۳	منطقه بالا
۰/۰۴۱	۰/۱۸۷	۰/۰۰۱	۰/۲۵۹	منطقه میانی
۰/۰۰۱	۰/۳۷۹	۰/۰۰۰	۰/۲۸۹	منطقه پایین
۰/۰۰۰	۰/۲۴۴	۰/۰۰۰	۰/۲۲۶	کل



نتیجه

امروزه یکی از پایه‌های قدرت و نیز ملاک مشروعیت حکومت‌ها رعایت حقوق شهروندان و میزان مشارکت سیاسی آن‌ها می‌باشد. به طوری که در دنیای امروز، شهروندان مهمترین رکن اجتماعی جوامع مختلف به شمار می‌آیند و نظرها، پیشنهادها و انتقادهای آن‌ها نقش به‌سزایی در پیشرفت عملکرد دولت‌ها دارد. اساساً رسیدن به یک حکومت مردم‌سالار مستلزم وجود جامعه‌ای است که مردم آن به حقوق و تکالیف شهروندی خود واقف باشند. بر این اساس هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه بین استیفای حقوق شهروندی با میزان مشارکت سیاسی در دو شهر اصفهان و کرمانشاه می‌باشد.

بر اساس یافته‌های به دست آمده، استیفای حقوق شهروندی با میزان مشارکت سیاسی در دو شهر اصفهان و کرمانشاه دارای رابطه معنادار می‌باشد. به این معنا که با افزایش استیفای حقوق شهروندی (حقوق سیاسی، اجتماعی و مدنی)، میزان مشارکت سیاسی آن‌ها نیز افزایش می‌یابد.

نتیجه فرضیه حاضر بر مبنای پیشینه و مبانی نظری پژوهش قابل تفسیر می‌باشد. شیانی (۱۳۸۲) «اصلی‌ترین موانع تحقق شهروندی را از یک سو به فقدان منابع و

بررسی رابطه میان استیفای حقوق شهروندی با میزان مشارکت سیاسی مطالعه موردی: بررسی تطبیقی دو شهر اصفهان و کرمانشاه

فرصت‌های اجتماعی در سطح کلان مربوط دانست که به توان‌مندی جامعه باز می‌گردد و از سوی دیگر به نبود آگاهی، نبود مهارت‌های فکری و مشارکتی، نبود وضعیت رفاهی مناسب، عدم مشارکت و حضور در فعالیت‌های داوطلبانه و نظام شخصیت افراد که بر توانایی اعضای جامعه دلالت دارد». از دیدگاه اسدی (۱۳۸۴) «میزان گرایش به مشارکت برحسب متغیر حقوق شهروندی کاملاً معنادار می‌باشد یعنی با افزایش میزان آگاهی به حقوق شهروندی گرایش به مشارکت افزایش می‌یابد و با عدم آگاهی از حقوق شهروندی از تمایل به مشارکت کاسته می‌شود».

داون و درک (۱۹۹۴) در بحث از مشارکت سیاسی حقوق و وظایف شهروندان را به سه نوع حق و تکلیف تقسیم می‌کنند: حقوق درجه اول که همان حقوق سیاسی و مدنی است (حقوق شهروندی) حقوق درجه دوم یا حقوق اجتماعی و اقتصادی و بالاخره حقوق درجه سوم یا حقوق مربوط به محیط زیست. در مورد حقوق درجه اول، یعنی حقوق شهروندی معتقدند که آگاهی شهروندان از چنین حقوقی باعث ترغیب و تشویق آن‌ها به مشارکت در زندگی سیاسی‌شان می‌گردد. یکی از وظایف عمده شهروند خوب و وظیفه‌شناس که در قبال جامعه خود احساس تعهد می‌کند، کسب مهارت‌ها و قدرت درک لازم (بینش سیاسی) برای مشارکت فعالانه و مؤثر در جامعه می‌باشد. البته نظام سیاسی هم می‌بایست مهارت‌های قانونی و مسالمت‌آمیز جهت حمایت از حقوق افراد جامعه بدون توجه به اختلافات ملیتی، قومی، نژادی، جنسی و طبقاتی فراهم نماید و شرایط و تمهیداتی را ایجاد کند تا شهروندان بتوانند فعالانه در تصمیمات و فرایند تصمیم‌گیری جامعه و یا اجتماعی که بدان تعلق دارند شرکت کنند. افراد فطرتاً شهروند و آگاه به حقوق شهروندی به دنیا نمی‌آیند هر فردی باید حقوق شهروندی و لوازم آن را فرا گیرد در این میان نقش دستگاه‌های آموزشی و پرورش (تعلیم و تربیت) و ترتیبات نهادی و قانونی در جامعه مدنی - در محل کار در خانواده، کلوپ‌ها و کلیساها و غیره - مهم می‌باشد تا با تحقق شرایط و تمهیدات لازم از سوی حکومت اتباع واقعی کشور بتوانند قابلیت‌ها و توان لازم برای ایفای نقش شهروندی را فرا گیرند.

در کشورهایی که حقوق شهروندی از ضمانت‌های قانونی، اجتماعی و اقتصادی برخوردار است شهروندی همواره به عنوان ابزار مشارکت سیاسی مدنی مطرح می‌شود، چرا که از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه مدرن پیوستگی تفکیک‌ناپذیر شهروند و مشارکت‌های

مدنی است. آن چنان که هابرماس جامعه مدنی را حوزه‌ای میان دولت و بازار می‌داند که در آن تصمیم‌گیری‌ها از طریق فرآیندهای جمعی و مشارکت فعالانه شهروندان در شرایطی آزاد و برابر صورت می‌گیرد. برخورداری از حقوق بشر مستلزم پایگاهی سیاسی، مدنی، اجتماعی و اقتصادی است که به آن شهروندی می‌گویند.

نتیجه این پژوهش با نظریه ارنشتاین نیز قابل تفسیر می‌باشد. از دیدگاه ارنشتاین مشارکت دارای درجاتی می‌باشد که از محرومیت از مشارکت آغاز می‌شود و سپس مشارکت جزئی و در نهایت قدرت شهروندان مطرح می‌شود. «تسکین بخشیدن و فرونشاندن خشم» شهروندان از دیدگاه ارنشتاین، پله‌ای از نردبان مشارکت است که بر اساس آن، مدلی از مشارکت ارائه می‌شود که نتیجه آن بهره‌مند شدن شهروندان ضعیف از سهمی است که از آن طریق، خشم‌شان فرو می‌نشیند و به طور موقت تسکین می‌یابند. این مدل رضایت‌بخش برای مشارکت واقعی به نظر نمی‌رسد. به عبارت دیگر، هنوز اقتدار یافتن شهروندان در مفهوم کنترل آنان بر برنامه و اجرای آن‌ها تحقق نمی‌یابد و حق تصمیم‌گیری نهایی برای صاحبان قدرت باقی می‌ماند. می‌توان گفت وضعیت مشارکت در کشورهای جهان سوم بین درجات مختلف مشارکت مورد بحث ارنشتاین در نوسان می‌باشد و بیشتر در وسط نردبان مشارکت قرار می‌گیرند به این معنا که شاهد مشارکت سیاسی جزئی یا همان تبعی در این کشورها هستیم و شهروندان کاملاً در مشارکت سیاسی دارای اختیار کامل نیستند. به طور کلی می‌توان گفت برخلاف کشورهای غربی، ورود دموکراسی به کشورهای جهان سوم از شکنندگی خاصی برخوردار بوده و نوعی دموکراسی لرزان می‌باشد که به دنبال خود باعث شکل‌گیری نوع خاصی از مشارکت سیاسی در این جوامع شده که با کیفیت مشارکت در جوامع دموکراتیک متفاوت است. لذا حقوق شهروندی در هر جامعه‌ای بر اساس شرایط زمانی و مکانی متفاوت بوده و به نوبه خود نوع خاصی از مشارکت سیاسی را رقم می‌زند که متأثر از نظام سیاسی و فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر آن جامعه است. *

کتابنامه

منابع فارسی

آقابخشی، علی. (۱۳۶۳). *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: چاپ تندر.

اسدی، مختار. (۱۳۸۴). *بررسی عوامل مؤثر بر کاهش تمایل به مشارکت سیاسی و اجتماعی شهروندان کرد (انتخابات دومین دوره شوراها): مطالعه موردی شهر سنندج مرکز استان کردستان*. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی.

اسکندری، زهرا. (۱۳۸۶). *بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با میزان آگاهی از حقوق شهروندی در بین دانشجویان سراسری و آزاد تبریز*. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

راولز، جان. (۱۳۸۸). *عدالت به مثابه انصاف*. ترجمه عرفان ثابتی. تهران: انتشارات ققنوس.

شرفی، مرجان و ناصر برک پور. (۱۳۸۹). «تکنیک‌های مشارکت شهروندان در برنامه‌ریزی شهری، بر مبنای سطوح مختلف مشارکت»، *دو فصلنامه نامه معماری و شهرسازی*، ۴. صص ۱۰۱-۷۷.

شیانی، ملیحه. (۱۳۸۱). «شهروندی و رفاه اجتماعی». *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۱ (۴). صص ۲۵-۹.

..... (۱۳۸۲). *وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در ایران*. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی.

شیانی، ملیحه، بهزاد رضوی و الهاشم دلپسندکامل. (۱۳۹۱). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت شهروندان در مدیریت امور شهری»، *فصلنامه مطالعات شهری*، ۲ (۴). صص ۲۴۰-۲۱۵.

محسنی‌تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۸). «بررسی زمینه‌های مشارکتی روستائیان و ارتباط آن با ترویج کشاورزی»، *ماهنامه جهاد*، ۱۹ (۲۲۱-۲۲۰). صص ۱۰۳-۹۹.

نجاتی‌حسینی، سید محمود. (۱۳۸۰). «جامعه مدرن، شهروندی و مشارکت»، *فصلنامه مدیریت شهری*، ۵. صص ۱۵-۶.

نش، کیت. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست، قدرت*. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: نشر کویر.

هاشمی، سیدمحمد، مجتبی همتی و حسن اسماعیل‌زاده. (۱۳۸۸). «حقوق شهروندی و توسعه شهری مشارکتی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ۵۰. صص ۸۰-۴۹.

ی. سو، آلوین. (۱۳۷۸). *تغییر اجتماعی و توسعه*. ترجمه محمود حبیبی‌مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

منابع انگلیسی

- Abowitz, K. & Harnish, J. (2006). Contemporary discourses of citizenship. *Review of Educational Research*, 76 (4), pp. 653–690.
- Arnstein, S (1969). A Ladder of Citizen Participation. *AIP Journal*, 35(4). pp. 216-224.
- Barbalet, J. M. (1988). *Citizenship: rights, struggle and class inequality*. Milton Keynes England: Open University Press.
- Camps, V. (1990). **Introducción**, in Rawls, John, *Sobre las libertades*. Barcelona: Paidós.
- Crick, B. (2003). The English Citizenship Order 1999: Context, Content and Presuppositions in A. Lockyer, B. Crick & J. Annette (eds) *Education for Democratic Citizenship: Issues of Theory and Practice*. Aldershot: Ashgate.
- Dawn, O. & Derek, H. (1994). *The foundations of citizenship*. New York : Harvester Wheatsheaf.
- Duhamel, O. & Meny, Y. (1992). *Dictionary Constitutional*. Paris: Presses Universities de France.
- Etzioni, A. (1993). *The spirit of community: Rights, responsibilities and the communitarian agenda*. New York: Crown.
- Friedmann, J. (2002). *The prospect of cities*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Garcia, E. G. (2008). *Conceptos para pensar el siglo XXI*. Madrid: Catarata.
- Honohan, I. (2002). *Civic republicanism*. London: Routledge.
- Hoskins, B. (2006). Draft framework on indicators for Active Citizenship. *Journal Ispra: CRELL*. (31), pp. 1-14.
- Hoskins, B. Kerr, D. Abs, H. J. Janmaat, J.G. Morrison, J. Ridley, R & Sizmur, J. (2012). *Analytic Report Participatory Citizenship in the European Union Institute of Education*. Commissioned by the European Commission.



Europe for Citizens Programme. Brussels, Submitted 10th May 2012.

- Iija, V. I. (2011). *An Analysis of the Concept of Citizenship: Legal, Political and Social Dimensions*. University of Helsinki, Faculty of Social Sciences, Social and Moral Philosophy, Master's Thesis.
- Jochum, V. (2010). *Social Capital: Beyond the Theory*. NCVO, London.
- Johnson, L. and Morris, P. (2010). Towards a framework for critical citizenship education. *Curriculum Journal*, 21(1), pp. 77-96.
- Kovacheva, S. (2005). *Keys to youth participation in eastern Europe*, Strasbourg: Council of Europe.
- Lagos, T.G. (2003). *Global Citizenship – Towards a Definition*, Available at: [https://depts.washington.edu/gcp/pdf/globalcitizenship. \(\)](https://depts.washington.edu/gcp/pdf/globalcitizenship.())
- Lovett, F. (2010). *A General Theory of Domination and Justice*. Oxford: Oxford University Press.
- Mandiraci, B. Bulus, I. Fakoussa, Dina. (Ed.) (2014). *Citizenship and Political Participation in the Mediterranean Region*. EUMEF 20th New Faces Conference Istanbul, February 27–March 2, 2014.
- Marshall, T. (1950). *Citizenship and social class and other essays*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Marshall, T. H. & Bottomore, T. (1998). *Ciudadanía y clase social*. Madrid: Alianza (trad. De P. Linares).
- Mouffe, C. (2005). *On the political*. London: Routledge.
- Oyedemi, T. (2015). Participation, citizenship and internet use among South African youth. *Telematics and Informatics*, 32 (1), pp. 11–22.
- Parry, G., Moyser, G. & Day, N. (1992). *Political participation and democracy in Britain*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Pocock, J. G. A. (1995). *The Ideal of Citizenship since Classical Times, In Theorizing Citizenship, ed. Ronald Beiner*. Albany, NY: State University of New York Press.
- (1998). Virtues, Rights and Manners: A Model for Historians of Political Thought. *Political Theory*, 9 (3), pp. 353-368.
- Preuss, U, Everson, M, Koenig-Archibugi M. and Lefebvre, E. (2003). Traditions of citizenship in the European Union. *Citizenship Studies*, 7 (1), pp. 3–14.
- Putnam, R. D. (1993). *Making democracy work*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Rawls, J. (1993). *Teoría de la justicia*. México, D.F.: Fondo de Cultura Económica.
- Raynaud, Ph. and Rials, S. (1996). *Dictionnaire de Philosophie Politique*. Paris: Presses Universitaires de France.
- Rousseau, J. (1990). *El Emilio o de la Education*. Madrid: Alianza.

- Shafir, G (1998). *The Citizenship Debates, a Reader*. University of Minnesota Press. Minneapolis / London.
- Verba, S. & Nie, N. (1972). *Participation in America: political democracy and social equality*, New York: Harper and Row Publishers.
- Veugelers, W. (2007). Creating critical-democratic citizenship education: Empowering humanity and democracy in Dutch education. *Compare*, 37 (1), pp. 105–119.
- Westheimer, J. & Kahne, J. (2004). What kind of citizen? The politics of education of Democracy. *American Educational Research Journal*, 41 (2), pp. 237–269.
- Yan, Z. (2009). *Minority representation and political participation of ethnic minorities: a case study of chinese Canadians in democratic canada*, Department of Political Science, University of Regina.

